

محبت‌ورزی در همزیستی اخلاقی از منظر قرآن کریم

حسن سیدپورآذر*

چکیده

سعادت و کمال انسان در نحوه همزیستی با دیگران است. قرآن کریم، انسان را به رعایت ارزش‌های اخلاقی در همزیستی فرامی‌خواند، تا به تربیت افراد جامعه و هم‌افزایی فضایل اخلاقی بینجامد. در این روش از همزیستی، مسالمت‌آمیز بودن تعاملات اجتماعی، اصل نیست؛ بلکه اصل، تعالی اخلاقی افراد جامعه است.

مهم‌ترین عامل در تربیت و استقرار ارزش‌های اخلاقی، محبت است؛ زیرا محبت میان افراد جامعه، الفتی طبیعی ایجاد می‌کند و جامعه را همچون پیکر واحد می‌سازد. مقصود از محبت، محبتی است که از رذایل اجتماعی می‌کاهد و بر فضایل می‌افزاید؛ و آن، محبت فی الله و محبت لله، یا به تعبیر دیگر، محبت خیرخواهانه است که از محبت انسان نسبت به خیر محض یعنی خدای متعال برانگیخته می‌شود. از آن‌جا که محبت برای تربیت اخلاقی است، به تناسب شرایط و گروه‌های مختلف اجتماعی، جلوه‌های متفاوتی می‌یابد: گاهی به صورت ولایت نمود می‌یابد؛ و گاهی به شکل برائت ظاهر می‌شود؛ چنان‌که محبت طیب، سبب برائت او از آلودگی موجود در بدن بیمار است.

در بیان قرآن، مهرورزی پیامبر اسلام ﷺ با مردم، محبت مؤمنان نسبت به هم، حتی مهرورزی مؤمنان نسبت به کافران و دشمنان، به اشکال مختلف به هم‌افزایی فضایل اخلاقی منجر می‌شود. همچنین دشمنی و برائت مؤمنان از کفاری که در دشمنی با مؤمنان لجاجت دارند، تجلی رحمت الاهی است که سبب خروج آن‌ها از ولایت شیطان و پذیرش ولایت خدای سبحان می‌شود.

کلیدواژه‌ها: همزیستی مسالمت‌آمیز، همزیستی اخلاقی، اخلاق اجتماعی، مودت، محبت، ولایت.

* کارشناسی ارشد مدرسی معارف، پژوهشگر پژوهشگاه معراج (seyed_porazar@yahoo.com).

مقدمه

گرایش انسان به زندگی اجتماعی و پذیرش محدودیت‌ها و تکالیف همزیستی، امری طبیعی و غریزی است که از حس کمال‌طلبی او نشأت می‌گیرد؛ اما خودخواهی و شهوت‌رانی به عنوان مانعی در همزیستی مطرح است که انسان را از نیل به اهداف متعالی خویش، باز می‌دارد و مسیر تکامل زندگی را به سمت تباهی می‌راند و افراد جامعه را در غفلت فرو می‌برد و یا به طغیان بر دیگران وامی‌دارد. بنابراین خدای سبحان، انسان‌های کامل و برگزیده خویش را همراه با برنامه کامل زندگی، مبعوث کرد، تا ارزش‌های اخلاقی را در همزیستی برقرار کنند؛ و مسیر کمال را پیش روی انسان و جامعه، هموار سازند.

تحقق اهداف الهی در همزیستی اولاً بر عرضه سبک و روش زندگی جمعی متوقف است که با اهداف ملکوتی متناسب باشد؛ ثانیاً نیازمند مرکبی راهوار و عاملی مؤثر در تحقق آن روش است. قرآن که ثمره رسالت خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله است و برنامه تعالی بخش زندگی را برای بشر به ارمغان آورده، منبع اصلی پاسخ به نیازهای بشری است؛ از این رو، دو سؤال در این پژوهش مطرح می‌شود:

۱. قرآن چه نوع همزیستی و معاشرتی را برای تحقق کمال در جوامع بشری بیان می‌کند؟
۲. از نظر قرآن چه عاملی مؤثرترین عامل و بهترین مرکب برای بشر در پیمودن سبک قرآن در همزیستی تعالی بخش است؟

آنچه از بررسی آیات قرآنی فهمیده می‌شود، این است که نوع همزیستی مورد نظر قرآن، «همزیستی اخلاقی» است که فراتر از «همزیستی مسالمت‌آمیز» است و از نواقص آن مبراست. فقط با این روش، کمال انسانی و سعادت دنیوی و اخروی تحقق می‌یابد و مؤثرترین عامل در تحقق همزیستی اخلاقی، محبت و مهرورزی افراد جامعه است.

در این بحث، سؤالات دیگری نیز مطرح است؛ مثلاً وجه تمایز همزیستی اخلاقی و همزیستی مسالمت‌آمیز چیست؟ آیا محبت و مهرورزی، روشی کامل در معاشرت با مردم و جوامع است؟ آیا برخی از آیات قرآن مانند آیات حدود، قتال با برخی از مؤمنان و کفار و

مانند این‌ها، با محبت در همزیستی سازگار است؟ در این پژوهش به مسائل فرعی دیگری نیز پاسخ داده می‌شود.

سبک همزیستی از منظر قرآن

بشر طبیعتاً با هم‌نوعان خود انس گرفته، به همزیستی گرایش دارد و از زندگی فردی گریزان است؛ از این رو انسان نامیده می‌شود. وجود برخی تفاوت‌ها و تعارض‌های میان افراد و گروه‌های مختلف اجتماعی، سبب بروز مشکلاتی در زندگی اجتماعی شد که انس و الفت میان مردم را به کینه و نفرت مبدل ساخت و ادامه همزیستی را در جوامع انسانی دشوار کرد؛ از این رو، اندیشمندان در صدد طرح برنامه‌ای برای همزیستی برآمدند و روش همزیستی مسالمت‌آمیز را به جهان عرضه کردند.

همزیستی مسالمت‌آمیز بر اصولی از جمله برابری در حقوق، صلح و حل مسالمت‌آمیز خصومت‌ها بنا شده است؛ و اندیشمندان و علمای اسلام نیز به طرح آن از منظر اسلام پرداخته و چنین بیان کرده‌اند: پیروان ادیان و نحله‌های مختلف، با توجه به اشتراکات اعتقادی و انسانی، می‌توانند همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشند و به سعادت برسند؛ البته این به معنای تکثرگرایی و نیل همگانی به سعادت اخروی نیست، بلکه روشی برای تحقق سعادت همگانی در زندگی دنیوی است (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۳۰۰-۳۰۴).

همزیستی مسالمت‌آمیز فی‌الجمله مورد تأیید اسلام است، ولی بسیار فروتر از اهداف متعالی اسلامی است. با توجه به تعالیم اسلامی، زندگی دنیوی، بستری برای پرورش اخلاقی انسان است و روش مناسب با آن، «همزیستی اخلاقی» است.

- ۷ همزیستی اخلاقی، برقراری روابط با هر یک از افراد و گروه‌های اجتماعی بر مبنای ارزش‌های اخلاقی و با رویکرد تربیتی است که به هم‌افزایی فضایل اخلاقی می‌انجامد و از ترویج رذایل اخلاقی در زندگی فردی و اجتماعی می‌کاهد. در همزیستی اخلاقی، قوانین حقوقی در روابط فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، در خدمت تعالی اخلاقی است؛ نه اصالت با صلح است، نه با جنگ؛ بلکه اصالت با فضایل اخلاقی است که گاهی مقتضی جنگ است و گاهی مقتضی صلح و مدارا؛ گاهی روابط عادلانه را می‌طلبد و

گاهی مستلزم احسان و گذشت است.

این نوع همزیستی، مرتبه‌ای فراتر از همزیستی مسالمت‌آمیز است. همزیستی مسالمت‌آمیز، بر قوانین حقوقی بنا شده، در صدد برقراری عدالت و حفظ حقوق فردی و اجتماعی است؛ ولی همزیستی اخلاقی، گذشتن از حق شخصی برای ایجاد فضایل فردی و اجتماعی است. همزیستی اخلاقی در پی خیر رساندن به منظور خیر رساندن است، خواه دیگران خیر برسانند یا نه؛ ولی همزیستی مسالمت‌آمیز در پی خیر رساندن به تلافی خیر دیگری است. اصل در همزیستی اخلاقی، سعادت اخروی عمومی است، خواه با صلح میسر شود یا با جنگ، با سعادت دنیوی همراه گردد یا با دشواری‌ها؛ البته صلح و سعادت دنیوی، بستر مناسب‌تری برای تحقق سعادت اخروی است، اما اصالت با صلح نیست؛ و شاید بروز شرایطی، تحقق سعادت اخروی و هم‌افزایی اخلاقی را بر جنگ متوقف سازد.

ممکن است برخی همزیستی مسالمت‌آمیز را همچون بیان ما از همزیستی اخلاقی بدانند؛ اما آنچه در عرف حقوق بین‌الملل متعارف است، چنین نیست؛ چنان که اصل پیدایش چنین اصطلاحی نیز - که از جانب کمونیست‌ها برای تحمل سرمایه‌داران در همزیستی بود - شاهد بر مدعاست؛ پس بهتر است به جای تغییر بیان خویش از اصطلاح دیگران، اصطلاحی متناسب با بیان خویش قرار دهیم، تا معانی اولیه آن به ذهن متبادر نشود.

شواهد قرآنی بر لزوم همزیستی اخلاقی

رسول خاتم صلی الله علیه و آله در روایت مشهوری فرموده‌اند: «بَعِثْتُ لَأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (الهندی، ۱۳۹۷: ۴۲۰/۱۱). این روایت، بیان‌گر همزیستی اخلاقی است. آن حضرت که از جانب خدای سبحان برای سعادت جهانیان مبعوث شد، هدف خویش را در همزیستی با مردم، تحقق مکارم اخلاق و ظهور تام آن در زندگی فردی و اجتماعی انسان بیان می‌کند و سیره عملی ایشان در طول رسالت، مؤید کلام ایشان است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله الگوی انسان‌ها در نوع همزیستی با دیگران است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب/۲۱). بنابراین لازم است مؤمنان در تعامل با پیروان ادیان و مکاتب دیگر، در روابط علمی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، در صدد هم‌افزایی اخلاقی باشند.

قرآن گروه‌های اجتماعی را به سه دسته تقسیم کرده و همزیستی اخلاقی را در معاشرت با آن‌ها تبیین می‌کند: ۱. مؤمنان؛ ۲. گروهی از غیرمؤمنان که با مؤمنان دشمنی نمی‌کنند؛ و ۳. گروهی از غیرمؤمنان که با مؤمنان در جنگ هستند. در ادامه نمونه‌هایی از آیات قرآن بیان می‌شود که در معاشرت با این سه دسته به همزیستی بر پایه ارزش‌های اخلاقی دعوت می‌کنند.

اما آیات درباره همزیستی اخلاقی میان مؤمنان: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (توبه/۷۱). همبستگی ایمانی سبب می‌شود هر فردی نسبت به دیگری ولایت داشته باشد و به یکدیگر محبت و رزق و یاری‌رسان هم باشند؛ از این رو، همدیگر را به رفتار پسندیده امر کرده، از ناپسندی نهی می‌کنند: «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» (تحریم/۶). در اثر ولایت متقابل میان اهالی ایمان، خدای سبحان مؤمنان را به محافظت متقابل از آتش دوزخ امر می‌کند؛ و این، همان امر به معروف و نهی از منکر است. حفظ از آتش دوزخ، میسر نیست مگر با نوعی تعامل و معاشرت که عوامل میل به منکرات و اشتعال آتش دوزخ را در نفس انسان از میان برده، وزش نسیم ملکوت را بر جان آدمی سبب شود.

از آیه «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» (انعام/۱۰۸)، می‌توان رویکرد اخلاقی در همزیستی با کفار غیرمحارب را از قرآن برداشت کرد. در این آیه، مؤمنان از سب و عیب‌جویی نسبت به گروهی که غیر از خدا را عبادت می‌کنند، منع شده‌اند؛ زیرا سب اندیشه یا کردار یا مقدسات، کافران را بر خدای مؤمنان می‌شوراند و پرهیز از این کار، سبب کاستن رذیلتی از رذایل کفار است. بازداشتن از وقوع جنگ و التزام بر زندگی مسالمت‌آمیز نیز ثمره این نهی است؛ ولی غایت اصیل همزیستی اخلاقی، هم‌افزایی فضایل اخلاقی است و صلح از لوازم مفارقت آن است؛ از این رو، خدای سبحان غایت خویش را از نهی چنین بیان می‌کند: «فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» (انعام/۱۰۸).

آیاتی دیگر، انسان را به همزیستی اخلاقی با دشمنان دعوت می‌کنند؛ مانند آیات ۳۳ و ۳۴ سوره فصلت که مؤمنان را نیکوترین افراد در معاشرت با دیگران معرفی می‌کند و آن‌ها

را در مواجهه با دشمنان به بهترین برخورد (نیک‌رفتاری در مقابل رفتار زشت) فرامی‌خواند، به گونه‌ای که دشمن مانند دوستی صمیمی گردد: «وَلَا تَسْتَوِی الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ اِذْفَعْ بِالَّتِی هِیَ اَحْسَنُ فَاِذَا الَّذِی بَیْنَكَ وَ بَیْنَهُ عَدَاوَةٌ کَأَنَّهُ وَلِی حَمِیْمٌ» (فصلت/۳۴).

خدای سبحان در آیه دیگر، به موسی و هارون علیه السلام در نحوه گفتار با فرعون چنین می‌فرماید: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لِّیْنًا لَّعَلَّهُ یَتَذَكَّرُ أَوْ یُحْشِی» (طه/۴۴). در این آیه، علت امر خدا به نرمی در برخورد با فرعون، ترس از قدرت فرعون یا روشی برای رسیدن به رهبری بنی‌اسرائیل و... نیست، بلکه هدف از نرمی در صحبت و دوری از درشتی و خشونت، ایجاد تغییری در نفس فرعون است، شاید باعث یادآوری نعمت الاهی شده، یا در برابر حضرت حق، خاشع گردد. این آیات نمونه‌ای از آیات قرآن است که نگرش این کتاب آسمانی را در رویکرد اخلاقی به معاشرت‌های اجتماعی بیان می‌کند و انسان را به همزیستی اخلاقی فرامی‌خواند و اصول مادی و قوانین حقوقی را در تأمین حیات اخلاقی انسان، به خدمت می‌گیرد.

تأثیر محبت در همزیستی اخلاقی

یکی از مؤثرترین عامل‌ها در ترویج ارزش‌های اخلاقی و موفقیت در تربیت اجتماعی، محبت در همزیستی است؛ زیرا سبب اتحاد و الفت طبیعی میان افراد جامعه شده، فرد فرد جامعه را در هم‌افزایی اخلاقی به تعامل وامی‌دارد؛ چنان‌که اعضای یک پیکر در حفظ سلامت و رشد یکدیگر، عاشقانه در تعاون هستند.

تحقق چنین اتحادی با برابری عدالت میسر نیست؛ زیرا عدالت، اتحادی قهری میان افراد جامعه برقرار ساخته، موجب الفت بین افراد نمی‌گردد (خواجہ نصیرالدین، ۱۳۸۵: ۲۵۸). آنچه سبب اتحاد طبیعی و الفت بین انسان‌هاست، محبت است. بنابراین محبت، فضیلتی برتر از عدالت شمرده می‌شود (همان). جامعه‌ای که بر محبت و مهرورزی استوار است، بیش از جامعه عدالت‌محور، به عدالت و انصاف رفتار می‌کند. محبت، خودخواهی را از افراد جامعه زدوده، به تحصیل خیر و فضیلت همگانی برمی‌انگیزد. با ایجاد الفت و یگانگی در همزیستی، بسیاری از فضایل اجتماعی، مانند عدالت، احسان، گذشت، رفق و مدارا، و ایثار، محقق شده، از بروز رذایل در جامعه کاسته می‌شود.

بنی آدم اعضای یک پیکرند

که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار

(سعدی، ۱۳۸۰: ۵۰)

گونه‌شناسی محبت در همزیستی

محبت، کششی درونی میان دو چیز برای برقراری الفت و اتحاد است (خواجه نصیرالدین، ۱۳۸۵: ۲۴۹ و ۲۵۸). محبت در انسان، دو نوع است: «محبت طبیعی» مانند محبت مادر نسبت به فرزندش که او را به تربیت فرزند وامی‌دارد؛ و «محبت کسبی و ارادی» که عواملی در تحقق، ازدیاد و زوال آن، تأثیرگذار است (ر.ک: خواجه نصیرالدین، ۱۳۸۵: ۲۶۰).

محبت ارادی نسبت به دیگری، چهار صورت دارد:

۱. محبت ذاتی نسبت به دیگری، نه برای تحصیل منفعت و لذت، بلکه برای حسن جلوه‌گری صورت و سیرت وی در نظر محبّ که در اثر موافقت طبع و میل شهوت، حاصل می‌شود (نراقی، بی‌تا: ۱۸۵/۳). این نوع محبت‌ورزی در همزیستی، ذاتاً مباح است، اما آن‌که سزاوار چنین محبتی است فقط ذات باری تعالی است که مستجمع جمیع کمالات و زیبایی‌ها است. محبت ذاتی به غیر خدا، از جهل و قصور انسان در فهم حقیقت نشأت می‌گیرد؛ از این رو، در روایات آمده است: خدا محبوب‌ترین فرد نزد مؤمن است، حتی از نفس خویش، پدر، مادر، فرزند، نزدیکان، مال و از هر کسی محبوب‌تر است (سید بن طاووس، بی‌تا: ۱۰۱).

۲. محبت نسبت به دیگری برای تحصیل نفع و لذت دنیوی (نراقی، بی‌تا: ۱۸۵/۳). چنین محبتی در همزیستی، ضروری است و قوام اجتماع به آن است؛ اما در آن، مقتضی گرایش به فساد نیز بسیار است؛ زیرا گاهی لذات و منافع انسان‌ها تعارض پیدا می‌کند و فقدان آن، موجب آزرده‌گی و تحصیلش موجب سلب منفعت از دیگری می‌شود و گاهی با ارزش‌های اخلاقی

تنافی داشته، انسان را به ارتکاب رذیلت وامی‌دارد. چنین محبتی مانع همزیستی اخلاقی افراد جامعه است (ر.ک: خواجه نصیرالدین، ۱۳۸۵: ۲۶۷)؛ و فقط با اجرای عدالت می‌توان از افساد آن، جلوگیری کرد. پس چنین محبتی در برقراری ارزش‌های اخلاقی در همزیستی، تأثیر ندارد؛ و بالعکس، در کنترل این محبت از فساد، عدالت و ارزش‌های اخلاقی، ضروری است (همان: ۲۵۹).

۳. محبت به دیگری برای تحصیل نفع اخروی (نراقی، بی‌تا: ۱۸۵-۱۸۶). گاهی انسان برای نفع اخروی خود محبت می‌ورزد؛ مانند محبت شاگرد نسبت به معلم به سبب کسب علم و فضایل معنوی. گاهی غرض از محبت، تحصیل نفع اخروی برای دیگران است؛ چنان‌که استاد به شاگرد عشق می‌ورزد. این قسم، «محبت فی الله» نامیده می‌شود و برای هم‌افزایی فضایل اخلاقی، ضروری است؛ و صاحب این محبت در واقع، محب خداست (همان).

۴. محبت به دیگری به سبب نسبتی که او با خدا دارد و محبت به او سبب تقرب به درگاه ربوبی می‌شود. این محبت، «محبت لله» و «محبت فی الله» است که از محبت شدید انسان به خدای سبحان می‌جوشد (همان: ۱۸۶)؛ همچنان‌که عشق مجنون نسبت به لیلی، سبب محبت او به شهر و دیواری شد که لیلی در آن می‌زیست.

أمر علی الدیار دیار لیلی

أقبل ذا الجدار و ذا الجدارا

و ما حب الدیار شغفن قلبی

و لکن حب من سکن الدیارا

(همان)

دایره شمول این محبت، به وسعت هستی است و دوستدار خدا، به تمام هستی عشق می‌ورزد و محبتش به همزیستی با انسان‌ها محدود نمی‌شود؛ زیرا همه عالم جلوه‌ای از جمال الاهی دارند؛ البته نسبت به پیامبر اسلام ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام این محبت بسیار شدیدتر است؛ زیرا ایشان نزدیک‌ترین خلایق به پروردگار و واسطه فیض اویند.

محبتی که سبب الفت و همبستگی مردم می‌شود، این دو قسم اخیر است که «محبت فی الله» و «محبت لله» نامیده می‌شود و از محبت انسان نسبت به ذات باری تعالی نشأت می‌گیرد. خواجه نصیر از این قسم به محبت اخیار تعبیر می‌کند که از خیر محض برانگیخته می‌شود و هرگز به نزاع و فساد نمی‌گراید (خواجه نصیرالدین، ۱۳۸۵: ۲۶۰)؛ زیرا غرض، خیر محض و تحقق فضیلت است، نه نیل به لذت یا منفعتی که فقدانش انسان را آزرده کند و یا بر دیگری بشورانند (همان: ۲۶۷).

محبت در همزیستی که از خیر انگیزه شده و به خیر بینجامد، از آثار ایمان به پروردگار شمرده می‌شود؛ بلکه حقیقت ایمان همان حب و بغض در همزیستی با دیگران است؛ چنان‌که روایت شده است: شدت محبت با دیگران (همسر، مؤمنان و...) دلیل بر شدت ایمان به خدای سبحان است (هوازی، ۱۴۰۴: ۳۱؛ تمیمی مغربی، ۱۳۸۵: ۱۹۲/۲؛ راوندی، بی‌تا: ۱۲).

نمونه‌ای از این نوع محبت، در رابطه پدر و فرزند، و برادر و برادر مشاهده می‌شود؛ از این رو، خواجه نصیر^{رحمه الله} محبت در همزیستی را بر اساس محبتی تبیین می‌کند که میان پدر و فرزند و برادران برقرار است. در نظر ایشان، محبت حاکم به رعایا مانند محبت پدر به فرزند، محبت رعایا به حاکمان همچون محبت فرزند به پدر، و محبت رعایا نسبت به یکدیگر مانند محبت برادران باید باشد (ر.ک: خواجه نصیرالدین، ۱۳۸۵: ۲۶۷-۲۶۹)؛ چنان‌که رسول گرامی اسلام ﷺ درباره جایگاه خود و علی^{علیه السلام} در میان مردم چنین می‌فرماید: «أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ» (امام عسکری^{علیه السلام}، ۱۴۰۹: ۳۳۰)؛ و قرآن نیز همزیستی مؤمنان، معاشرت برادرگونه خوانده می‌شود: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (حجرات/۱۰).

بنابراین محبت در همزیستی، همان محبت انسان به خداست که خیر محض است و در معاشرت اجتماعی به گونه‌های مختلف جلوه می‌کند.

بیان عرفانی از محبت در همزیستی

در بیان عارفان، محبت اولین قدم سالک در مسیر فنای فی الله است (انصاری، ۱۴۱۷: ۱۱۲)؛ و فقط با توجه حقیقی، جهات بشری انسان در جهات ربوبی، فانی می‌شود و به ولایت پروردگار متصف می‌شود. ولی خدا در همزیستی با خلق، مظهر ربوبیت و مبدأ افعال حق

است، مانند قطعه زغالی که در مجاورت آتش قرار گرفته و به تدریج مشتعل می‌شود تا آن که با آتش متحد گشته، مبدأ آثار آتش می‌شود (قیصری، ۱۳۷۵: ۱۴۶-۱۴۷).

عمومیت محبت کامن در ذات بندگان که انسان را قابل مقام ولایت می‌گرداند، دلیلی بر وسعت دایره ولایت نسبت به مقام نبوت است؛ و اگر عبد سالک بر مرکب محبت سوار گشته و از تقوا توشه گیرد، تعین حقانی یافته و صفات ربوبیت در او تجلی می‌یابد (همان: ۱۴۷)؛ چنان که خدای سبحان ثمره محبت بین بنده و خود را چنین بیان می‌کند: «كنت سمعه الذی یسمع به و بصره الذی یبصر به...» (کلینی، ۱۳۶۵: ۳۵۲/۲).

همان طور که مرکب عارفان در سفر اول (از خلق به سوی حق)، محبت است، در سفر نهایی (از حق در میان خلق به صفات حق) نیز محبت، مرکب سفر است؛ و این همان محبت در همزیستی است که در بیان عارفان، تجلی رحمت حق تعالی در رفتار تربیتی بندگان است.

جلوه‌های محبت در همزیستی

تجلی محبت الاهی در همزیستی، به تناسب شرایط و گروه‌های اجتماعی، متفاوت است. هر نوع تعاملی که بر مبنای ارزش‌های اخلاقی انجام پذیرد و هدف از آن، تعالی اخلاقی باشد، از محبت نشأت می‌گیرد. بنابراین در تعریف دین بیان شده است که «هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ» (همان: ۷۹/۸). دین که برنامه سعادت بشری است؛ در محبت خدا ریشه دارد؛ حتی بغض انسان در برابر پلیدی‌ها، از مصادیق محبت است که به جهت ایجاد خیر و فضیلت و دفع شرّ و رذیلت برانگیخته می‌شود؛ چنان که محبت پزشک به بیمار سبب می‌شود عضو بیمار را قطع کند؛ عضوی که بهبود نمی‌یابد و سبب سرایت بیماری به اعضای دیگر است.

پس محبت در همزیستی که از سرچشمه محبت انسان به خیر محض، یعنی ذات حق تعالی، می‌جوشد، جلوه‌های مختلفی دارد؛ و عدم توجه به این نکته، سبب می‌شود عده‌ای برخی از احکام اسلامی را منافی رأفت تلقی کنند؛ چنان که امروزه به حکم اعدام و... اعتراض می‌شود. بنابراین ضروری است به جلوه‌های محبت الاهی در همزیستی با گروه‌های مختلف اجتماعی بپردازیم.

محبت پیامبر اسلام ﷺ در همزیستی

پیامبران و امامان سرشار از محبت خدایند: «التَّائِمِينَ فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۶۰۹/۲)؛ از این رو، در همزیستی آن‌ها با مردم، محبت به ظهور تام متجلی است؛ به‌ویژه در زندگانی رسول رحمت حضرت ختمی مرتبت ﷺ، که مظهر اتم اسماء و صفات خدای متعال است و قرآن با جذابیت خاصی به بیان گوشه‌هایی از مهرورزی آن حضرت می‌پردازد.

قرآن دلیل رسالت پیامبر اسلام ﷺ را به تابش رحمت پروردگار بر تمام جهان توسط وجود ایشان ﷺ منحصر می‌کند: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء/۱۰۷)؛ از جهت دیگر، پیامبر اسلام ﷺ هدف بعثت خویش را به اظهار تام مکارم اخلاقی در انسان و جهان منحصر می‌گرداند.^۱ از این بیان می‌توان نتیجه گرفت که تحقق اخلاق اجتماعی بدون مهرورزی در جامعه، امکان‌پذیر نیست؛ و از این رو، پیامبران در همزیستی اخلاقی با مردم، به محبت الهی مجهز گشته‌اند.

خدای رحمان در جای دیگر از قرآن، نرم‌دلی و مهربانی پیامبر ﷺ با مردم را مَنّی از جانب خویش می‌شمارد که موجب الفت در همزیستی با مردم می‌شود: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل عمران/۱۵۹).

محبت پیامبر اکرم ﷺ، سبب اتحاد و یگانگی نفس او با مردم شده و رنجی که بر اثر گمراهی بر مردم وارد می‌شود، بر پیامبر ﷺ بسیار گران می‌آید و او را بر نجات مردم حریص می‌گرداند: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ» (نوبه/۱۲۸)؛ گویی در صدد نثار جان است، تا مردم از گمراهی به ایمان رهنمون شوند: «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (شعراء/۳).

مهرورزی پیامبر ﷺ در همزیستی، گاهی اقتضا می‌کند که برای تهذیب نفوس، صدقه از اموال مردم جدا کرده و برایشان دعا کند: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَ

^۱ «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۸۲/۶۸)؛ «بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (الهندی، ۱۳۹۷: ۴۲۰/۱۱).

صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (توبه/۱۰۸)؛ و گاهی برای پیراستن همزیستی از رذایل اخلاقی، ضرورت می‌یابد که از روی محبت شدید به مردم، رأفت را کنار گذاشته، تازیانه به دست گیرد؛ همان گونه که طبیب جراح از روی محبت و برای جلوگیری از گسترش فساد در بدن مریض، تیغ به دست گرفته و عضوی را قطع می‌کند: «الرَّائِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيَشْهَدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (نور/۲).

محبت در همزیستی مؤمنان

قرآن از شدت محبت مؤمنان نسبت به خدای متعال خبر می‌دهد: «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (بقره/۱۶۵)؛ و تجلی محبت الهی در قلب مؤمنان، سبب ظهور رحمت در همزیستی با دیگران می‌شود: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح/۲۹). محبت شدید مؤمنان به خدای سبحان، سبب ورود ایشان به ولایت الهی است: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا» (بقره/۲۵۷)؛ و اثر ولایت خدای سبحان بر مؤمنان، از میان رفتن تیرگی‌ها و بهره‌مندی از نور خداست: «يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (بقره/۲۵۷). همچنین محبت در همزیستی مؤمنان، سبب شکل‌گیری رابطهای ولایی میان آن‌ها می‌شود: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ» (توبه/۷۱)؛ و در واقع، ولایت مؤمنان نسبت به هم، پرتوی از ولایت الهی بر اهل ایمان است و اثرش نیز همان اثر است؛ از این رو، قرآن تربیت و هم‌افزایی اخلاقی را غایت محبت در همزیستی مؤمنان معرفی کرده، هر یک از مؤمنان را به امر به معروف و نهی از منکر فرمان می‌دهد: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (توبه/۷۱).

تعبیر قرآن درباره رابطه ولایی میان مؤمنان، رابطه برادرانه است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (حجرات/۱۰)؛ و بر اساس محبت برادرانه بین مؤمنان، آن‌ها را به اصلاح در همزیستی با هم فرامی‌خواند: «فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخِي وَبَيْنَكُمْ» (حجرات/۱۰). امام صادق علیه السلام مؤمنی را که با رفتار خود، سبب فساد ایمان مؤمنی شود، ضامن دانسته و او را به جبران آن ملکف می‌داند (ابن بابویه، ۱۴۰۳: ۲/۴۴۷-۴۴۸).

گاهی تربیت و اصلاح دیگری، برخوردی شدید و قاطع را می‌طلبد؛ چنان‌که در تربیت نفس نیز در برابر طغیان شهوت، ایستادگی و مخالفت با آن ضروری است و پیروی از آن، محبت به خویش نیست، بلکه نامهربانی است؛ پس آیاتی که قتال با مؤمنان طغیان‌گر را تشریح می‌کند، بر اساس مهرورزی و برادری میان مؤمنان است؛ از این رو، در آیه ذیل ذکر می‌کند اگر بین دو گروه از مؤمنان جنگی درگرفت و یک گروه برخلاف اصلاح عمل کرده و طغیان کند، با آن قتال کنید تا خود را با معیار تربیت و اصلاح در همزیستی با مؤمنان تطبیق دهد: ﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأْضَلُّوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأْضَلُّوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ﴾ (حجرات/۹).

محبت در همزیستی با غیرمؤمنان

محبت در همزیستی با غیرمؤمنان در دو مقام باید بحث شود:

مقام اول: گروهی که با مؤمنان در صلح هستند و رابطه‌ای دوستانه با آنان برقرار کرده‌اند.

مقام دوم: گروهی که به دشمنی و محاربه با مؤمنان برخاسته و در صددند مؤمنان را از ولایت الهی خارج کرده، به ولایت خویش درآورند.

مقام اول

هیچ آیه‌ای از قرآن، مؤمنان را از مهرورزی در همزیستی با غیرمحاربان نهی نکرده است، بلکه به نیک‌رفتاری با آن‌ها دعوت می‌کند: ﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يَخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ (ممتحنه/۸)؛ همچنین از قرابت و دوستی میان مؤمنان و مسیحیان که در برابر مؤمنان کبر نمی‌ورزند، خبر می‌دهد: ﴿وَ لَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيَسِينَ وَ رُهَبَانًا وَ أَنَّهُمْ لَا يَشْكُرُونَ﴾ (مائده/۸۲)؛ ولی از برخی آیات ممکن است حرمت مهرورزی در همزیستی با کفار غیرمعاند فهمیده شود که به بررسی آن آیات می‌پردازیم.

آیات «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح/۲۹)؛ و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يَحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ

أَعَزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (مانده/۵۴) - چنان که از ظاهرش نمایان است - مؤمنان را به حفظ عزت و ایستادگی بر ایمان خویش در برابر کفار امر کرده است و از سستی و کرنش در برابر آنها که سبب خروج از دین می شود، نهی می کند و هرگز از مهرورزی در همزیستی با آنها که به هدایتشان بینجامد و سبب نرمی و کرنش آنها در برابر حق شود، نهی نمی کند.

اما آیاتی که مؤمنان را از پذیرش ولایت یهود و نصارا نهی می کند، مانند آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَ عَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ ثَلُقُونِ إِيَّاهُمْ بِالْمَوْدَّةِ وَ قَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَ إِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوْدَّةِ وَ أَنَا أَعْلَمُ بِمَا أُخْفَيْتُمْ وَ مَا أَغْلَنْتُمْ وَ مَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ» (متحنه/۱)، و آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَ النَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (مانده/۵۱)، استلزماً از مهرورزی و حسن همزیستی با آنها منع نمی کند و فقط از محبتی که سبب پذیرش ولایت آنها شده و مؤمنان را بر یاری آنها وادارد، منع می کند (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۳۹)؛ چنان که در آیات نهی از تولی آنها، به این نکته اشاره شده که هر کس ولایت آنها را بپذیرد، از آنها می شود: «وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ» (مانده/۵۱). پس محبتی که به پذیرش ولایت آنها بینجامد، منهی است؛ زیرا پذیرش ولایت آنها سبب خروج از ایمان و پذیرش ولایت شیطان است: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره/۲۵۷).

اما مهرورزی با آنها اگر به رشد فضایلشان منجر شود و آنها را از ولایت شیطان خارج کرده، به ولایت خدای سبحان وارد کند، بسیار پسندیده است؛ از این رو، صدقه به کفار جایز است تا سبب الفت قلوبشان با مؤمنان شود: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ» (توبه/۶۰). خدای سبحان مؤمنان را سزاوار رفتار نیک می داند و حتی در همزیستی با دشمنان، آنها را به معاشرتی سفارش می کند که سبب پذیرش ولایت مؤمنان از جانب دشمنان شود و دشمنی را به دوستی صمیمانه مبدل گرداند: «وَ مَنْ

أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَ قَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ * وَ لَا تَسْتَوِ الْحَسَنَةُ وَ لَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ (فصلت/۳۳-۳۴).

همچنین قرآن وجود مودت را میان مؤمنان و برخی از مسیحیان تصدیق می‌کند: ﴿وَلَنَجْذَنَّهُمْ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَسَّيْسِينَ وَ رُهْبَانًا وَ أَنَّهُمْ لَا يَشْتَكِرُونَ﴾ (مائده/۸۲)؛ و حتی اجازه می‌دهد برای ایجاد الفت میان مسلمانان و کافران، به آن‌ها صدقه داده شود، تا شاید اسلام آورند، یا در مقابل دشمنان به یاری مسلمانان آیند و یا در حوائج دینی از آن‌ها کمک گیرند (قمی، ۱۳۶۷: ۲۹۹/۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۱۱/۹): ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ (توبه/۶۰).

مقام دوم

قرآن روش همزیستی مؤمنان با کفار عداوت‌پیشه را در سه مرحله، بیان می‌کند: مرحله یکم) در آیات ۳۳ و ۳۴ سورة فصلت^۱ مؤمنان را به نیک‌رفتاری در برابر بدرفتاری کفار، به گذشت در برابر بدی، و به حلم در برابر جهل دعوت می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۹۲/۱۷)؛ پس به احسن وجه با او باید زیست تا به تربیت وی بینجامد و به دوستی صمیمی مبدل شود: ﴿ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾ (فصلت/۳۴).

در تأیید بیان مذکور، کلامی از خو/جه نصیر در «سیاست اعدا» نقل می‌شود؛ ایشان می‌گویند: «اصل کلی در سیاست اعدا آن بود که اگر به تحمل و مواسات و تلطّف ایشان را دوست توان کرد و اصول حقد عداوت را از دلهای ایشان منقطع گردانید، خود بهترین تدبیری باشد که تقدیم یافته بود» (خواجه نصیرالدین، ۱۳۸۵: ۳۳۶).

مرحله دوم) مهرورزی با کافرانی که در دشمنی با مؤمنان، عناد دارند، جایز نیست؛ و در

۱. «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَ قَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ * وَ لَا تَسْتَوِ الْحَسَنَةُ وَ لَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»

اصلاح رفتار آن‌ها بی‌اثر است. در این مرحله، محبت اقتضا می‌کند با آن‌ها به دشمنی و عداوت برخورد شود و روابط دوستانه قطع شود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّيَّ وَ عَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ» (متحه/۱)؛ تا به اصلاح آن‌ها بینجامد و از عداوت خویش دست بردارند: «عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوْدَّةً وَ اللَّهُ قَدِيرٌ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (متحه/۷)؛ چنان‌که قرآن حضرت ابراهیم علیه السلام و اصحابش را الگوی مؤمنان در همزیستی با کافران معاند قرار داده است؛ آن‌ها از کافران معاندی که دوست دارند مؤمنان کافر گردند، براءت می‌جویند و به عداوت و دشمنی با آن‌ها رفتار می‌کنند: «وَ قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُشْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَ الَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لَقَوْمُهُمْ إِنَّا بَرَاءٌ مِنْكُمْ وَ مِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَ الْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ» (متحه/۴).

اما بیان شد که این عداوت و بغض، از مصادیق حب است؛ چنان‌که در بحث از رحمانیت خدای سبحان نیز این نکته مطرح است که رحمت پروردگار فراگیر است و غضب نیز از مصادیق رحمانیت خداست (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲۷۷)؛ همچنان‌که خشم پدر نسبت به فرزند و طیب نسبت به بیمار، از محبت نشأت می‌گیرد. غضب الهی در مورد گنهکاران، از رحمت بی‌کران او می‌جوشد؛ دشمنی مؤمن نیز در همزیستی با کفار معاند، از مظاهر محبت است.

اقتضای رحمت و محبت الهی، دشمنی با کفار معاند است؛ زیرا تربیت و هم‌افزایی اخلاقی بدون آن ممکن نیست. بنابراین در ادامه آیات مذکور، غایت و هدف از دشمنی ابراهیم با کفار چنین بیان شده است: «حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ» (متحه/۴)؛ پس محبت الهی در همزیستی با کفار معاند، عداوت و براءت را اقتضا می‌کند، تا به خروج آن‌ها از ولایت طاغوت و پذیرش ولایت الهی بینجامد.

جواز بذل محبت به کافران و معاندان و دعا برای هدایت آن‌ها، از آیات ۱۱۳ و ۱۱۴ سوره توبه نیز برداشت می‌شود: «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ * وَ مَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ» (توبه/۱۱۳-۱۱۴).

خدای سبحان در این آیات، پیامبر ﷺ و مؤمنان را از دعا و استغفار برای مشرکانی که قطعی است اصحاب جحیمند، نهی می‌کند، حتی اگر از نزدیکان باشند؛ پس مهرورزی و رابطه عاطفی با مشرکانی که جهنمی بودنشان قطعی نیست، اشکالی ندارد؛ همان طور که ابراهیم علیه السلام به آزر محبت داشت و به او وعده استغفار داد، ولی بعد از آن که قطعی شد او دشمن خداست، از او برائت جست (جوادی آملی، درس تفسیر سور توبه، ذیل آیات ۱۱۳-۱۱۴).

مرحله سوم) کافران و مشرکانی که امیدی به اصلاحشان نیست و از عداوت با خدا و مؤمنان هرگز منصرف نمی‌شوند و قطعی است که اصحاب جهنم هستند. اینان سزوار مهرورزی نیستند و باید از آن‌ها اظهار برائت کرد و به دشمنی با آنان پرداخت. برائت و دشمنی با آن‌ها از مصادیق محبت و رحمت پروردگار نیست، بلکه از مصادیق غضب الهی است که موجب هلاکت و نابودی و خلود در دوزخ است.

پس دشمنی و برائتی که از مصادیق محبت نیست و تجلی غضب الهی است، نه رحمت واسعه پروردگار، فقط در برابر کسانی است که جهنمی بودنشان یقینی است؛ و آن معلوم نمی‌شود مگر از طریق وحی معصومانه و مردن در حال کفر و شرک (جوادی آملی، درس تفسیر سور توبه، ذیل آیات ۱۱۳-۱۱۴).

نتیجه

برنامه قرآن در همزیستی، نهاده‌ای کردن ارزش‌های اخلاقی با رویکرد تربیتی و هم‌افزایی فضایل است؛ و مهم‌ترین عامل در تحقق آن، محبت میان گروه‌های مختلف اجتماعی است. مقصود، محبتی است که از محبت الهی نشأت گیرد و به بیان خواجه نصیر از خیر محض انگیزه شود که به آن «محبت فی الله» و «محبت لله» و یا «محبت اخیار» گویند؛ و حاصل آن، صیانت از ارزش‌های اخلاقی در روابط اجتماعی است؛ ولی محبتی که به انگیزه منافع و لذات مادی ایجاد شود، در معرض فساد و تباهی است.

با بررسی آیات قرآن درمی‌یابیم که محبت در همزیستی پیامبر ﷺ و مؤمنان، نمود ویژه‌ای دارد؛ و محبت ایشان به تناسب شرایط و گروه‌های اجتماعی مختلف، جلوه‌ای خاص می‌یابد؛ گاهی به شکل الفت و مودت است و گاهی به خشونت و عداوت، و گاهی

نیز موجب برائت می‌شود؛ و همه آن موارد، از مصادیق محبت الاهی است که در همزیستی پیامبر ﷺ و مؤمنان جلوه می‌کند.

قرآن در بیان محبت برای تربیت اخلاقی در همزیستی، به رابطه پیامبر با دیگران، مؤمنان با یکدیگر و مؤمنان با کافران اشاره می‌کند.

قرآن پیامبر اسلام ﷺ را رسول رحمت معرفی کرده، او را در هدایت و تربیت مردم حریص می‌داند. بنابراین محبت او گاهی برای آراستن جامعه به فضایل و پیراستن از رذایل، به شکل مودت و رأفت، ظهور می‌یابد؛ و گاهی لازم می‌شود بدون هیچ رأفتی به درمان جامعه پردازد.

مؤمنان در همزیستی با یکدیگر، موظف به مهرورزی و رابطه‌ای برادرانه هستند و ولایت ایشان بر یکدیگر آن‌ها را به اصلاح یکدیگر وامی‌دارد. لازمه اصلاح و ولایت میان آن‌ها گاهی دعوت به خیر است و گاهی زجر شر؛ گاهی صلح است و گاهی جنگ؛ و همه، مظهر محبت الاهی در وجود مؤمنان است که سبب دفع رذایل از جامعه ایمانی می‌شود.

برخی از کفار با مؤمنان در صلحند و گروهی نیز اهل عداوت و قتال با مؤمنانند. اما در همزیستی با گروه اول، نفس مهرورزی منهی نیست، بلکه قرآن به حسن رفتار با آن‌ها امر کرده، از وجود مودت با گروهی از کفار تصریح نموده و به برقراری رابطه‌ای دوستانه با آن‌ها امید داده است. در این باره، آنچه از آن‌ها نهی شده، محبتی است که به پذیرش ولایت آن‌ها منجر شود و مؤمنان را به یاری آن‌ها وادارد، ولی محبتی که سبب خروج آن‌ها از ولایت طاغوت و پذیرش ولایت الاهی شود، بسیار ممدوح است.

اما مودت با کفاری که با مؤمنان در عداوتند، نهی شده است. مؤمنان ابتدا موظف به رابطه‌ای محسنانه‌اند تا سبب پایان عداوت و پذیرش ولایت مؤمنان شود؛ چنانچه در عداوت خویش، لجاجت ورزند، قتال با آن‌ها و برائت از آن‌ها ضروری است؛ البته این نیز از مظاهر محبت الاهی است که با هدف ارتقای آن‌ها به مقام ایمان انجام می‌گیرد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. امام عسکری علیه السلام (۱۴۰۹ق)، تفسیر الامام العسکری، انتشارات مدرسة الامام مهدی علیه السلام قم.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۳ق)، الخصال، انتشارات جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم.
۴. ———، (۱۴۱۳ق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، انتشارات جامعه مدرسین، قم.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، دار الفکر، بیروت، چاپ سوم.
۶. انصاری، خواجه عبدالله (۱۴۱۷ق)، منازل السائرین، انتشارات دارالعلم، قم.
۷. اهوازی، حسین بن سعید (۱۴۰۴ق)، المؤمن، مدرسة الامام المهدی علیه السلام، قم.
۸. تمیمی مغربی، نعمان بن محمد (۱۳۸۵ق)، دعائم الاسلام، انتشارات دار المعارف، مصر.
۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ش)، اسلام و محیط زیست، انتشارات اسراء، قم، چاپ چهارم.
۱۰. ———، (۱۳۷۸ش)، تسنیم، جلد ۱، انتشارات اسراء، قم.
۱۱. ———، (۱۳۹۰ش)، تسنیم، جلد ۲۳، انتشارات اسراء، قم.
۱۲. ———، (۱۳۷۸ش)، مراحل اخلاق در قرآن، انتشارات اسراء، قم، چاپ دوم.
۱۳. ———، (بی تا)، درس تفسیر سور توبه.
۱۴. خواجه نصیرالدین طوسی (۱۳۸۵ش)، اخلاق ناصری، تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، انتشارات خوارزمی، تهران، چاپ ششم.
۱۵. ———، (۱۳۷۳ش)، اوصاف الاشراف، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ سوم.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، دار العلم، بیروت.
۱۷. راوندی، سید فضل الله (بی تا)، النوادر، دار الکتب، قم.
۱۸. سعدی شیرازی، مصلح الدین بن عبدالله (۱۳۸۰ش)، کلیات سعدی، تصحیح محمدعلی فروغی، چاپ دوم.
۱۹. سید بن طاووس (بی تا)، فلاح السائل، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم.

۲۰. شبیر، سید عبدالله (۱۳۷۴ش)، **الاخلاق**، مكتبة العزیزی.
۲۱. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، انتشارات جامعه مدرسین، قم، چاپ پنجم.
۲۲. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵ش)، **مجمع البحرین**، انتشارات مرتضوی، تهران، چاپ سوم.
۲۳. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷ش)، **تفسیر قمی**، دار الکتب، قم، چاپ چهارم.
۲۴. قیصری رومی، محمد داوود (۱۳۷۵ش)، **شرح فصوص الحکم**، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵ش)، **الكافی**، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم.
۲۶. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق)، **بحار الانوار**، مؤسسة الوفاء، بیروت.
۲۷. نراقی، ملا محمد مهدی (بی تا)، **جامع السعادات**، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ چهارم.
۲۸. الهندی، علاءالدین علی متقی (۱۳۹۷ق)، **کنز العمال فی سنن الاقوال و الاعمال**، تصحیح صفوة السقا، مكتبة التراث الاسلامی، بیروت.
۲۹. مولانا جلال الدین محمد بلخی (۱۳۷۵ش)، **مثنوی معنوی**، انتشارات راستین، بی جا.